

نیارندن باضای صلح عمد کردم پرده را از پیش برداشت و خود
بمن نمود جدوی چون جد آدی بود و سروی چون سردار از
کوشش و این سخن را تا زنده بود با هیچ کسی نگفتم و الله صلح
اعلم و اصل **وازان جمله است** عقوبت ظلم و اهل غلام
امام مستغنی رحمه الله از یکی از سلف روایت کرده است که وی
گفته است که در سفر بودم جاری خانه نموده اند و تبری
ی گندم نیز آنجا رفتم تا ایشان را در آن کار دیدم که دشوم تا که
دیدم که پیری سوی سر و سوی روی سفید بر هر کی سفید سوار
و بوی خوشی از وی آمد آنجا رسید و پرسید که این بیت
کیست گفتند یکی است از مسلمانان پرسید که کدام از شما بوی
تزدیکترید ایشان ت بلی کردند که این غلام و بیت از غلام
پرسید که خواسته تونقیب قوی بوده است با هیچ علی از اهل
سلطین همده خود گفته است غلام گفت من اینها را می دانم
اما می دانم که در غنایم حیانت ی کرد آن پیر ما گفت بر خبر
و بروی غلام نگذارید چون ما بر خاستیم که بروی غلام نگذاریم
آن پیر روی از ما بگرداند و دیگر ویرا ندیدم چون ویرا در
قبر وی کردیم تبری در قبر وی فراموشی کردم غلام گفت
من این تیرا از کسی عاریت گرفته بودم و شرط کرده بودم که
بوی با زرم خاک را از وی دور گرداند دیدند که وی **نفس است**

بوده

حاشی

حلقه بر در کون و سیت و دست آن در دست وی ویرا بگذارتم
و باز گفتم و خداوند تیرا فرمودم وی نیز آمد و دید آنچه ما دیده
بودیم **وازان جمله است** انکه سم امام مستغنی از یکی از سلف
روایت کرده است که وی گفته است که روزی در ایام حج در بعض
کوچه های مکه ای گفتم دیدم که مردی بسیار یک جا جمع آمده بودند
نیز آنجا رفتم دیدم که مسای را زین گرفته است و فری بر دردم
تیرا بر می بینم آوردند تا ویرا خلاص گندم توانستند چون از
استحلال وی مؤمن شدند با وی گفتند که بگوی کدام علی را ویرا
این شده تا دیگران اشبار گندم و از خلی آن باز ایستد وی هیچ
جواب نمی داد تا زمین ویرا تا بهتی گاه وی فرورد و وی ی
گریست باز ویرا بماند کردند که سب آنرا بگوی تا دیگران پند
بگردند هیچ گفت چون رسید وی رسیده باز مانده کردند که باین
گرایان گشت عادت من آن بود که کبوتران جرم برای گفتم وی
گفتم وی فرودم **وازان جمله است** انکه سم امام مستغنی
رحمه الله روایت کرده است که قوی بی رفتند چون بهم رسیدند
در منزلی فرود آمدند آهوی بنزدیک ایشان آمد یکی از آن قوم
پای ویرا گرفت ویرا گفتند وای بر تو آنرا بگذار می گدشت
وی غنبد تا آن زمان که آن آهوی را از ترس بشک انداخت
و بول کرد بعد از آن بگذاشت چون در کله راه روز خواب کرد

King Saud University

King Saud University